

تأثیر اندیشه و فرهنگ ایرانی بر غرب از فلسفه افلاطونی تا منطق فازی

پژوهش
دکتر امیرشهاب شاهمیری



۱۳۹۵

7777131

سرشناسه:	شاهمیری، امیرشهاب، ۱۳۵۴
عنوان و نام پدیدآور:	تأثیر اندیشه و فرهنگ ایرانی بر غرب - از فلسفه افلاطونی تا منطق فازی / پژوهش امیرشهاب شاهمیری تهران: سازمان انتشارات فروزهر ۱۳۹۵
مشخصات نشر:	۳۲۰ ص
مشخصات ظاهری:	۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۴-۱۱-۳
شابک:	فیبا
وضعیت فهرست نویسی:	نمایه
یادداشت:	تمدن غرب - تأثیر ایران
روضوع:	فلسفه یونانی
موضوع:	فلسفه ایرانی
موضوع:	فلسفه یونانی - تأثیر ایران
رده‌بندی دی‌سی:	۹۵۵/۰۰۴۴
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۱ ش ۲ ت ۶۵/DSR
شماره کتابشناسی مر:	۴۲۰ ۷۸۶

www.ketab

تاسیر از یشه ه فرهنگ ایرانی بر غرب
از فلسف افلا لونی تا منطق فازی
دکتر امیرشهب شاهمیری

طراح جلد:	بهنا شاه حسینی
مدیر نشر:	بهنا مبارکه
نوبت چاپ:	پشت ۱۳۹۵
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه

چاپ، صحافی: شرکت چاپ و نشر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۴-۱۱-۳



خیابان فلسطین جنوبی، پایین تر از خیابان انقلاب، شماره ۲۶۱

کدپستی ۱۳۱۵۷۷۳۱۱۵ تلفن و نمابر: ۶۶۴۶۲۷۰۴

www.nashr-fravahar.ir

همه ی حقوق برای ناشر نگهداری شده است

۹	مقدمه
۱۷	فلسفه افلاطونی، منطق ارسطویی
۱۹	تاثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر فیلسوفان یونان
۲۴	جمهوری و آرمان‌شهر افلاطونی
۳۰	ارسطو و مسأله ایران و مقدونیه
۳۲	جان‌میه از ییشه‌های سیاسی و اجتماعی ارسطو
۳۵	نمایش وارونه تاریخ
۳۵	تلاش برای تقلب در تاریخ
۴۳	پاسخ به تقلب
۵۱	نقدهایی بر روش و منش بر یونان
۵۷	ایران، یونان و مقدونیه؛ دوست و دشمن کدامان؟
۶۲	مسأله یونانیان و مقدونیان
۶۴	شکست یونان و ایران از مقدونیه
۶۷	خیزش ققنوس
۶۹	اقتصاد و بازرگانی، عامل دیگر جنگ و اتحاد قدرت‌ها
۷۵	تاثیر اندیشه و فرهنگ ایرانی بر جهان غربی
۹۳	مسأله تاریخی یهودیان و زرتشت
۱۱۳	اوضاع، منش و باورهای مذهبی یونانیان و رومیان باستان
۱۱۸	ایران، پناهگاه نخبگان یونان
۱۲۱	اجرای سیاست پارسی در یونان
۱۳۵	آغاز چالش میان غرب و شرق
۱۳۷	طرز فکر رومی
۱۴۲	اوضاع امپراتوری روم
۱۵۵	میراث یونانیان در فلسفه و منطق، و انتقادات بر آن
۱۵۵	کاستی‌های اندیشه ارسطو

۱۶۵	چه کسی جهان دانش را از پیشرفتی بیشتر باز داشت؟
۱۶۸	نظر به شرق: راه حل نهایی
۱۷۳	اندیشه ایرانی از دوره باستان تا کنون
۱۷۷	آیین زرتشت: نماد اندیشه و فلسفه کهن ایرانی
۱۸۷	کیش مهر: کهن ترین دین فراگیر ایرانی
۱۹۵	آیین زروانی: کوشش برای حل یک مسأله فلسفی
۲۰۰	آیین مانی: تلاش برای برپایی دینی جهانی
۲۰۵	آیین مزدک: جنبشی به سوی گسترش عدالت اجتماعی
۲۰۸	سهروردی و حمت اشراق
۲۱۴	رازی
۲۱۷	پورسینا
۲۲۰	از عطار و فارابی تا رهاورد سزواری
۲۲۷	پیوستگی روند تاثیر فرهنگ تمدن ایرانی بر ملت های عرب
۲۳۵	پیوستگی تاثیر جهان بینی ایرانی بر غرب
۲۳۹	فازی، منطق شرقی
۲۴۳	زاده
۲۴۶	ارایه نظریه فازی
۲۴۸	غربی یا شرقی، مرزها کجایند؟
۲۵۱	منطق فازی چه می گوید؟
۲۵۴	احتمالات یا فازی؟
۲۵۷	شرق کهن، غرب مدرن
۲۵۸	این همه درنگ، چرا؟
۲۷۴	ایستادن روی پای خود بهتر است
۲۷۷	سخن پایانی
۲۸۱	منابع و مراجع
۲۸۹	پیوست ۱: الفبای اوستایی (دین دبیره)
۲۹۱	پیوست ۲: نام نامه
۲۹۷	نمایه

مقدمه

هر کس که بخواهد با تاریخ جهان آشنایی دارد، به‌خوبی می‌داند که فرهنگ و تمدن ایران، حتی پیش از یکپارچگی و شکل‌گیری این کشور مورد هجوم و تاخت‌وتاز اقوام گوناگون قرار گرفته است و با یک حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که بر ایران بیش از هر کشور دیگری، از جمله تمدن‌های کهن همچون مصر، چین و هند، جنگ تحمیل شده است.

تاریخ‌دانان و آشنایان به مسایل سیاسی، اغلب جغرافیا و جاذبه راهبردی ایران را زمینه‌ساز رخداد این حملات می‌دانند و این‌که ایران پل ارتباطی شرق و غرب بوده است را دلیل چشم‌داشت همسایگان به این کشور می‌خوانند؛ هرچند در یکی - دو سده گذشته وجود منابع طبیعی سرشار در این کشور، پای کشورهای دورتر را هم بدان باز کرده است.

اما همواره هنگام برشمردن دلایل حملات بیگانگان به ایران، نکته مهمی که از آن غفلت می‌شود، خود مردم ایران و دانش و فرهنگی است که نشان‌دهنده درازای تاریخ آفریده‌اند. به‌گواه تاریخ، ایرانیان طی هزاران سال از پیشروان اندیشه، صنعت و هنر در جهان بوده‌اند و در چند برهه چند صد ساله دقیقاً برجسته‌ترین ملت جهان در این زمینه به‌شمار می‌آمده‌اند.

البته اگر چنین ادعایی را پذیرفته باشیم و بخواهیم دیگران نیز آن را بپذیرند، ناگزیر باید مستنداتی را برای اثبات آن ارائه کنیم و همچنین آثار و پیامدهای آن را در عصر حاضر برشمریم؛ هرچند برای پژوهشگران و آگاهان تاریخ ایران و جهان چنان حجم عظیمی از اسناد و مدارک علمی و دانشگاهی درباره نقش مثبت و تاثیر گسترده اندیشه، فرهنگ و دانش ایرانی بر جهان، موجود است که دیگر این

مساله را یک گمانه یا ادعا نمی‌بینند و آن را واقعیت تاریخی می‌دانند. اما به‌عکس، جوانان امروزی که جهان پیرامونشان را بیشتر از طریق رسانه‌هایی مانند اینترنت، تلویزیون و مطبوعات عامه‌پسند می‌شناسند، به‌دلیل وجود انبوه سخنان در تضاد، و فقدان استنادات مثبت کافی، و البته تا حدودی عدم پیشرفت کشور در برخی از حوزه‌های صنعتی و فناوری‌های نوین، به‌سادگی نتیجه می‌گیرند که ادعای یاد شده بی‌بایه و اساس است و تمدن ایرانی در برابر دیگر تمدن‌ها هرگز توان عرض اندام نداشته است و حتی برخی تاریخ ایران را مملو از سنگدلی‌ها، نابخردی‌ها و خیانت‌های شاهان و شهروندانش می‌دانند. تازه این در صورتی است که ایشان میل و رغبتی به چنین کاوشی در تاریخ داشته باشند.

سی ریشه چنین اختلاف و گسستی کجاست و چرا تا این اندازه میان بررسی‌های علمی و باورهای عمومی ناهمگونی وجود دارد؟

در حقیقت عبارت «نقش ایرانیان در دانش، فرهنگ و تمدن بر میراث جهانی امروزی» را بزرگ‌ترین شیرگذار بزرگ بوده است» چند مخالف دارد: غیرایرانیانی که خود را رقیب ایران می‌پندارند و ایرانیانی که از ناآگاهی، خود را خرد و سرافکننده می‌بینند و یا به‌درنا یاس و شاید گاه حسادت به غرب، این حقایق را انکار می‌کنند یا دست‌کم نسبت به آن خاموش می‌مانند.

مخالفان شکوهمندی
فرهنگ کهن ایرانی

رقیبان خارجی، دست‌کم در آن برهه از تاریخ که به رقابت با ایرانیان پرداخته‌اند، در چند چیز با یکدیگر اشتراک داشته و دارند: ترس از قدرتمندی ایران و نیاز به نمایش دشمنی با ایران برای تأیید اتحاد درونی و افزایش روحیه ناسیونالیستی درون ملت‌شان. اما از بابت درجه دشمنی و بهره‌مندی از تمدن و دانش روز می‌توان آنها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

دسته نخست، رقیبان توسعه‌یافته از دیدگاه صنعتی و فناوری، یا در اصل جهان غرب هستند که خود را وامدار و در ادامه فرهنگ یونان و سپس روم باستان می‌دانند و با توجه به تاریخ پرتنش ایران و اروپا، همواره ایران را تهدیدی برای توسعه فرهنگی و سیاسی غرب می‌پندارند و چند بزن‌گاه تاریخی، همچون پیروزی اسکندر مقدونی بر ایران را مایه افتخار و موجب ماندگاری تمدن مغرب‌زمین می‌خوانند. نخستین سطرهای شرح حال اسکندر مقدونی در دانشنامه‌های بزرگ غربی - همچون آکسفورد و لاروس - نشان می‌دهد که ایشان همچنان بزرگترین کاروی را پیروزی بر ایران می‌دانند.

رقیبان خارجی
توسعه‌یافته

البته این تفکر چند جای اشکال دارد: یکی این که چنان که مستندات تاریخی نشان می‌دهد، فرهنگ و تمدن یونانی، به جز در چند جنبه محدود - مانند اعتقاد به انبوه خدایان سنگدل یا نداشتن قباحث در نمایش بدن عریان و نیز برده‌داری صنعتی، و از همه مهم‌تر ترویج حس رقابت میان شهروندان به جای همیاری - بیشتر به فرهنگ و تمدن ایران باستان نزدیک بوده است، تا فرهنگ ادعایی غربیان امروز. همچنین از این واقعیت نباید غافل شد که بسیاری از عناصر افتخارآمیز موجود در فرهنگ، فلسفه و دین‌های یونانی و پیرو آن تاریخ غرب حتی تا به امروز، ریشه در اندیشه‌های ایرانی و دیگر ملل شرقی دارد.

گذشته را بر افتخارات و دست‌آوردهای ارزشمند یونانیان باستان که میراثی ارزشمند برای نوع بشر - هم‌پایه مایه مباهات مردمان این سرزمین است، چرا باید توسط دیگر کشورهای غرب - که اغلب پیشینه‌ای پانصد تا دو هزار ساله دارند - مصادره شود و به عنوان پیشینه نشان قلمداد شود؟ آیا دسته‌بندی در یک تقسیم‌بندی قراردادی به نام «غرب» برای بهره‌مندی از هویت تاریخی این سرزمین کفایت می‌کند؟ آیا این کار جرأت‌ناپذیر ریشه و اعتبار برای خود است، بی‌آن که به واقع شرایط یا شایستگی‌اش را داشته باشند؟ و آیا این ملت‌هایی که چنین خود را وابسته و پیامد فرهنگ و اندیشه این باستان می‌دانند، حاضرند پلیدی‌ها و سرافکندگی‌های ایشان را هم به عنوان بخشی از پیشینه خود بپذیرند؟

و باز گذشته از همه این‌ها، چنان که مستندات تاریخی نشان می‌دهد، دیدگاه خود یونانیان باستان با استنباط غربیان امروز از زنجیره اندیشه و تمدن در غرب، به روشنی متفاوت است. برای نمونه، بسیاری از ایشان می‌کوشند اسکنان مقدونی را در امتداد تفکر یونانی نشان دهند و پیروزی وی بر ایرانیان را موجب زنده ماندن تمدن فاخر و روح آزادی در غرب و جهان می‌خوانند و البته رومیان را نیز در امتداد ایشان. اما چنان که تاریخ نشان می‌دهد، خود یونانیان باستان مقدونیان را اقوامی نامتمدن و اسکندر مقدونی را فردی ناشایست و نامعقول می‌دانستند و از این رو اسکندر که رویای فتح شرق و غرب را از پدر به ارث برده بود، نخست ناچار شد پس از خونریزی‌ها و سنگدلی‌های بسیار و از بین بردن چند شهر بزرگ و متمدن یونانی، و تسخیر و سرکوب شورش‌های چندباره شهرهای دیگر، بخشی از یونانیان را وادار به همراهی خود در لشگرکشی به ایران کند؛ در حالی که بسیاری از یونانیان همچنان جانب ایران را نگاه می‌داشتند و برای آرمان‌های ایرانی

آیا باید تمدن یونان
باستان را ریشه غرب
امروز دانست؟

می‌جنگیدند. تاریخ ایران دوره اشکانیان و روش جنگی آنان با رومیان هم نشان می‌دهد که اگر غرور سرداران ایرانی سپاه داریوش سوم هخامنشی مانع از به‌کارگیری راهبرد جنگ و گریز یا پارتیزانی (اصطلاح برگرفته از روش جنگی کارآمد سواران کمان‌انداز و سبک‌اسلحه پارتی در برابر سربازان سنگین‌اسلحه رومی) - که سرداران یونانی سپاه ایران پیشنهاد کرده بودند - نمی‌شد، یا اگر آن بخت شگفت‌انگیز با اسکندر یار نبود و از جنگ گرانیک جان به‌در نمی‌برد، سرنوشت این رخداد و به‌تبع آن، تاریخ جهان به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. نخستین کار رومیان تازه‌نفس نیز نبرد با میراث‌داران اسکندر بود و در این راه ایرانیان، یونانیان و مقدونیان را به یک چشم می‌نگریستند.

رقیبان خارجی
توسعه‌نیافته

تث دوم از ناسازگاران با فرهنگ و تمدن ایرانی، رقیبان توسعه‌نیافته هستند به‌ویژه کسانی که خود را میراث‌دار امپراتوری‌های غرب (از سلسله خلفای عباسی گرفته تا شیوخ شهرهای پرزرق‌وبرق اما بی‌ریشه کرانه‌های دریای پارس) و ترک (از امپراتوران عثمانی تا هتل‌داران شهرهای تفریحی کناره‌های دریای مدیترانه) می‌بینند. بزرگی برجسته این امپراتوری‌ها حتی در زمان اوجشان این بوده که با ترفند مشرب، با زمین‌های آباد و متمدن دیگران را تصرف کنند و جمعیت خود را در آن سمد افزایش دهند و امروزه حتی بر فرهنگ و دانش موجود در آنها نیز مدعی شوند در این راه ایران‌زمین همواره از منابع در دسترس آنان بوده است. البته امروزه، با توجه به شرایط نوین جهانی، از ادعای آنان بر مرزهای کنونی ایران کاسته شده، اما با توجه به این‌که تمایل آنان به داشتن تاریخی پر از دانش‌آفرینی و فرهنگی درخشان، بیش از استعداد و داشته‌های واقعی ایشان است، در تصرف دست‌آوردهای ملل دیگر، به‌ویژه ملت‌های انقراض‌یافته یا ضعیف و سپس ایران می‌کوشند.

تلاش برای ضبط اندیشه‌ها یا انبوه اختراعات و فناوری‌های ریز و درشتی که ایرانیان پیشرو یا داری مکتب و سبک در آن بوده‌اند - از جمله حکمت، دین و آیین‌ها، هنر و موسیقی، معماری، مهندسی و پزشکی و نیز مضامین دانشمندان و فرهیختگانی همچون ابوریحان بیرونی، پورسینا، ابونصر فارابی، خوارزمی، مولوی بلخی و انبوهی دیگر از دانشمندان و فرهنگ‌آفرینان ایرانی - شاهد این مدعا است. نگارنده بر این باور است که آن ایران‌ترسی که در وجود فرهنگ‌های رقیب ایرانی وجود دارد، اگر به‌دلیل هراس از حمله نظامی ایران به ایشان است -

چنان که ایشان همین کار را بارها در هنگام نیرومندی خود و ضعف ایران یا دیگر ملل بر آنان فرود آورده‌اند - وحشی بی‌پایه و اساس است و آن گونه که تاریخ نشان می‌دهد، ایران نیرومند میل به آفرینش هنر، گسترش اقتصاد و تولید داشته و همواره موجب ثبات و ایجاد موازنه در جهان شده است. اما اگر این ترس از رسوخ فرهنگ ایرانی به فرهنگ ایشان است، باید گفت هراس‌شان به‌جاست.

دسته سوم یا مخالفان داخلی، اغلب کسانی هستند که به دلیل رخوت علمی و فرهنگی که در چند سده گذشته بر ایران چیره شده، و به‌عکس پیشرفتی که بیش‌وکم رقیب ایران در زمینه‌های گوناگون داشته‌اند، از خود بیگانه گشته‌اند. برای نمونه کسانی که پیشرفت علمی غرب را در این برهه می‌بینند و به‌عکس کشور خویش را تهی از آسایش می‌دانند و با ریشه‌های فرهنگ کهن خود نیز پیوند درستی ندارند، چنین استیلاج می‌کنند که لابد برتری علمی - صنعتی غرب بر شرق از آغاز پیدایش تمدن وجود داشته است؛ حتی در دیگر عرصه‌های حوزه تمدن، مانند فرهنگ و دولت به‌طریق ایران نیز فاقد آنها بوده است. خود بارها شاهد بوده‌ام که در زمینه واژه‌شناسی - که ماده‌ترین روش برای شناخت اوضاع فرهنگی و اجتماعی جهان باستان است - برخی خود خستگان یا ناآگاهان هنگام برخورد با واژه‌های مشترک میان زبان‌های ایرانی و بن‌های اروپایی یا حتی عربی و ترکی، با وجود مستندات کافی برای اثبات انتقال آن واژه (و به‌طریق فرهنگ یا فناوری نهفته در آن) از ایران به دیگر نقاط جهان، باز دست‌ساز نکا می‌نوازند.

شوربختانه بیشتر افراد این دسته، از روشن‌فکران کشور هستند. اگر گاه به ایشان تفاوت آنچه که عوام از تاریخ می‌دانند یا رسانه‌های جهانی از تاریخ ایران و جهان می‌نمایانند را با مستندات و مدارک تاریخی نشان دهید، در بهترین حالت خواهند گفت: «گیرم پدرت فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل؟!» و افتخارات نیاکانشان را ناجیز، بیهوده و بی‌تاثیر در اوضاع امروز می‌خوانند. پاسخ به این افراد دست‌کم به‌اندازه کتاب تاریخ در ترازوی مرحوم زرین‌کوب یا فلسفه تاریخ هگل باید مفصل باشد که آن هم شاید آنان را قانع نکند یا حتی بدتر، رقبتی را در ایشان برای آگاهی بیشتر برنیزانند. البته به‌باور نگارنده، داشتن روحیه انتقادی نسبت به خود و حتی افتخارات پیشینیان، موهبتی است برای ایرانیان که بسیاری ملت‌های دیگر، دست‌کم همسایگانمان، هنوز از آن بی‌بهره‌اند؛ هرچند که این موهبت هم‌اکنون دارد به‌زیان کشور تمام می‌شود.

مفهوم ایران و غرب

در ادامه این پیشگفتار ضروری است دو مساله را روشن کنیم. یکی این که منظور از دو واژه/ایران و غرب چیست و نیز حدود و ثغور این دو کدام است؟ در این کتاب مقصود ما از/ایران گستره‌ای از جغرافیای زمین است که در یک بازه زمانی طولانی تحت تاثیر شدید فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفته. بخشی از این جغرافیا از آغاز تا کنون درون مرزهای کشور ایران جای داشته و بخشی نیز روزگاری درون مرزهای ایران بوده و تا امروز به دلایل گوناگون از آن جدا شده است.

اما واژه غرب بیشتر به یک مفهوم فرهنگی و حوزه تمدنی اشاره دارد و گستره‌ای را نشان می‌دهد که اکنون فرهنگ غربی در آن جاری است؛ به‌ویژه سرزمین‌هایی که در اروپا جای دارند و در آنجا گونه‌ای ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بر دامن می‌شود. البته روشن است که در خود اروپا نیز گوناگونی‌های اندیشه و فرهنگ بسیار است و شکل‌گیری ناسیونالیسم و مرزبندی کشورها، جدا از تفاوت‌های نژادی. بر پایه این تنوع فرهنگی بوده است. اما هنگامی که از فرهنگ غربی سخن می‌گوییم، بیشتر به مشترکات و نکات برجسته آنها اشاره داریم.

نقش انکارناپذیر غرب
در تولید و توسعه
دانش، صنعت و هنر

نکته مهمی که در هنگام تقابل دادن ایران و غرب نباید از آن غافل شد، این است که نقش اروپاییان در آفرینش و گسترش دانش، صنعت و هنر جهان، به‌ویژه در سه - چهار سده گذشته، بسیار بزرگ و درخشان بوده است و این تمدن شکوهمند - هرچند که به کمک سرمایه‌های مادی برده‌داری و استعمار آغاز شده - مایه افتخار بشر است و همه جهانیان به‌خاطر بهر ای که از این دانش برده‌اند، وامدار آنان هستند و منکران این امر یا کینه‌ورزند و یا بهانه‌ها. اما از سوی دیگر این شکوهمندی نباید موجب فراموشی داشته‌ها و توانایی‌های ملل دیگر یا خودباختگی آنان شود؛ به‌ویژه برای شهروندان کشوری مانند ایران که در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری نقشی درخشان داشته‌اند.

هدف از نگارش کتاب

مساله دیگر این است که اساسا چرا باید چنین کتابی در مدح فرهنگ ایرانی نگاشته شود و چرا باید برای نمایش و یادآوری روزگاری که ایرانیان پیش‌تاز دانش و فرهنگ جهان بوده‌اند، کوشید؟ پاسخ به باور نگارنده چنین است:

۱- فرهنگ و تمدن ایرانی بخشی از واقعیت تاریخ جهان است و انکار یا انتصاب دست‌آوردهای آن به دیگر حوزه‌های تمدنی و فرهنگی خیانت است به تاریخ جهان؛ هرچند که نباید رخوت و برخی صفات غیرسازنده و غیرمسئولانه‌ای

را که امروزه در جامعه ایرانی روان است، نادیده گرفت.

۲- شناخت ایرانیان و دیگران از پیشینه مشترک و همانندی‌های فرهنگی و تاثیراتی که در طول تاریخ بر یکدیگر گذاشته‌اند، موجب کاهش اختلافات و سوءتفاهمات آنان می‌شود و جهانی آسوده‌تر را برای همه در پی می‌آورد. البته از آنجا که حجم بررسی‌های انجام‌شده در زمینه تاثیرات ایران بر غرب نسبت به تبلیغات انجام شده درباره تاثیرات غرب بر جهان ناچیز بوده، نگارنده نسبت به نگارش چنین کتابی احساس مسوولیت کرده است و گرنه پژوهش در تاثیر غرب بر ایران هم به نگارش کتابی قطور خواهد انجامید.

۳- بارشهای تاریخی و پیشینه شکوهمند کشور به جوانان ایرانی بدین منظور نیست که آنان امروز هم به‌طور خودکار بزرگی گذشته را به ارث می‌برند؛ بلکه نشان می‌دهد که این کتابی، آن را دارند که بار دیگر و در صورت افزایش دانش و خرد خود به جایگاه والای یک اکادمی دست یابند. این واقعیت (دست‌کم به باور نگارنده واقعیت است) باز هم یادآور می‌شود که ایران توانمند، نه تنها به سود مردمان ایران است - که شایستگی حایه‌های بهتر از این را دارند - که بر خلاف تصور بسیاری از غربیان، موجب پیشرفت تمدن و صلح جهانی نیز خواهد شد؛ هرچند که از سهم ایشان از اقتصاد جهانی خواهد داشت.

۴- برخی می‌گویند غرب در دانش و فناوری به‌کامل رسیده و شرق در دین و عرفان. فارغ از این که این سخن درست است یا نادرست، نگارنده بر این باور است که در آمیزش تمدن شرق و غرب، گونه‌های نوینی از دانش و فرهنگ پدید می‌آید که بی‌گمان برخی از آنها کارآمدتر از والدین خود خواهد بود.

در این نوشتار کوشش شده تا برای اثبات مسایل و ادعاهای طرح شده در باب، دلایل و مستندات، تا جای ممکن از منابع موثق و از زبان غیرایرانیان، آورده شود. البته خود معترفم که انگیزه من برای نگارش این کتاب میهن‌دوستی بوده است، اما نسبت به تحریف واقعیات و خیال‌پردازی به‌نفع میهنم مقاومتی سخت‌گیرانه داشته‌ام. امیدوارم که خوانندگان ارجمند این ویژگی این اثر را تایید کنند و مرا از کاستی‌ها یا لغزش‌های احتمالی آن آگاه سازند.

در پایان، از آنجا که نگارنده آرمان خود از نگارش این کتاب را با این سخن رومان گیرشمن، ایران‌شناس نامدار روس‌تبار فرانسوی، بسیار همانند می‌بیند،

چند سطر از مقدمه وی بر کتاب *ایران از آغاز تا اسلام* را درج می‌کند:

«هیچ ایرانی، چه دانش‌آموخته دانشگاه و چه دهقان ساده - که اشعار فردوسی جاودان را شنیده - نیست که از تاریخ افتخارآمیز خود ناآگاه باشد. بهر روی، من بدانان نمی‌اندیشم. خشنودی من آن‌گاه کامل و آرمان من آن‌زمان برآورده خواهد شد که این کتاب در دست جوانان ایرانی، که مایه امیدواری هستند و چشم آینده کشور بدانان روشن است، بیفتد. امید است جوانان درباره گذشته میهن خود بیندیشند، و قلب آنان از غرور خدمات نیاکان خود بیالبد، اما همچنین بخواهند که ایران در میان اقوام جهان همان وظیفه‌ای را که بیشتر ایفا می‌کرده، انجام دهد.

اقوام کهن که به اوج قدرت رسیدند، بسیاریند، اما از بیشتر آنان جز خاطره‌ای، از گاه مبهم، که بیل و کلنگ باستان‌شناسان می‌کوشد آن را به یاد آورد، چه باقی مانده است؟ تنها ایران، بی‌اعتنا به قرن‌ها و هزاره‌ها، مانند صخره‌ای صما برپست

امیدوارم که خواندن صفحات تاریخ گذشته این کشور در جوانان حس میهن‌پرستی را برانگیزاند. اما نه میهن‌پرستی تعصب‌آلود؛ بلکه میهن‌پرستی همراه سعه صدر، بلندی و اغاظر. چنان‌که در نوشته‌هایی که از داریوش (بزرگ) بر جای مانده، می‌توان دریافت. همچنین آرزو مندم آنان آثار و بناهای تاریخی را، که شواهد گذشته هستند دوست بدارند و از این میراث خویش دفاع کنند.^۱

سیاسگزاری و سرانجام بر خود لازم می‌دانم از پرشمار کسانی که در طول هفت سال پژوهش و نگارش این کتاب مرا یاری داده‌اند قدس‌ای کنم؛ به‌ویژه استاد ارجمند آقای دکتر مرتضی فرهادی که با شکیبایی بسیار راه‌های ارزشمندشان را از من دریغ نداشتند و نیز از آقای مجتبی صفی‌پور رشید که در ترجمه انگلیسی مقدمه این کتاب مرا یاری رسانیدند. همچنین از انتشارات فره‌ر، و مدیر کاردان آن آقای بهنام مبارکه، برای انتشار این کتاب سپاسگزارم.

امیرشهاب شاهمیری

پاییز ۱۳۹۵

amir@shahmiri.ir

^۱ رومان گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص سیزده و چهارده.